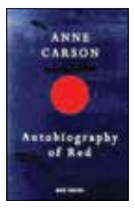
شنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۵ شماره ۹۱۷۴
irannewspaper irannewspaper_online

کشف آرام نویسنده پیچیده

گفت‌وگو با قاسم نجاری درباره ترجمه **اتوبیوگرافی سرخ** نوشته **آن کارسن** برنده نوبل ادبیات ۲۰۲۶





آن کارسن اسطوره‌ها و گذشته را به زمان حال می‌آورد و این کار را با طنز و سرخوشی انجام می‌دهد. این ویژگی را می‌توان در «اتوبیوگرافی سرخ» هم دید، گذشته در این کتاب ماده‌ای زنده برای ساختن روایتی امروزی است، نه موضوعی دور و دست‌نیافتنی. کارسن از اسطوره هراکلس یا هرکول و از روایت گریون، هیولایی که در اسطوره جایگاهی چندان برجسته ندارد، استفاده می‌کند و او را به جهان امروز می‌آورد. گریون در کتاب پسربچه‌ای است که با مادرش زندگی می‌کند و برادر بزرگ‌ترش او را اذیت می‌کند. او به خیلی چیزها در این جهان علاقه دارد، نوشتن برایش مهم است و حتی شعر هم می‌خواند. بنابراین اسطوره صرفاً بازگویی نمی‌شود؛ شخصیت از دل گذشته بیرون می‌آید و در زندگی روزمره و زمان حال، شکل تازه‌ای پیدا می‌کند. به نظرم این همان کاری است که کارسن در آن مهارت دارد: گوشه‌هایی از اسطوره و تاریخ را بیرون می‌کشد و به زمان ما می‌آورد. وقتی اسطوره جابه‌جا می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت همان چیزی بماند که در دوران باستان بوده است. این تغییر در ترجمه‌های شعری او از سافو و آثار دیگرش هم دیده می‌شود.

ادبیات انگلیسی

غزل رضایی ثانی
گروه کتاب

«اتوبیوگرافی سرخ» را نمی‌توان به داستانی ساده تقلیل داد؛ این اثر فراتر از سنت‌شکنی، قالب‌های مرسوم داستان‌نویسی را دگرگون می‌کند. آن کارسن، شاعر و نویسنده کانادایی، با بازآفرینی اسطوره‌ای یونانی در دل زمان حال، جهانی خلق کرده که در عین آشنایی، غریب و خیره‌کننده است. از این رو، «اتوبیوگرافی سرخ» اثری چندلایه و پیچیده است که مترجم تلاش کرده از پس انتقال آن به زبان فارسی بربیاید. قاسم نجاری، افزون بر ترجمه، در زمینه نویسندگی نیز صاحب‌تجربه است و آثاری چون «زاهدان؛ جستارهایی از یک جغرافیای نامرئی» را در کارنامه خود دارد. او علاوه بر انتشار آنلاین جستارهایی درباره تراژدی یونانی، در سال ۲۰۲۵ نیز به‌عنوان برگزیده جایزه جستارنویسی نام گراس (Tom Grass) معرفی شده است. نجاری در این گفت‌وگو از دشواری‌های ترجمه این اثر، مسیر آشنایی‌اش با آن کارسن و شش سال انتظار برای انتشار کتاب می‌گوید.

«اتوبیوگرافی سرخ» به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است، شما آن را از چه زبانی به فارسی برگرداندید و چه دشواری‌هایی در مسیر ترجمه داشته‌اید؟

متن زبانی که من آن را ترجمه کرده‌ام، متن اصلی و زبان انگلیسی است. آن کارسن کانادایی است و به انگلیسی می‌نویسد. او نویسنده‌ای متعارف نیست؛ شیوه استفاده‌اش از زبان و نزدیک شدنش به شعر، ترجمه را دشوار می‌کند. دشواری فقط در واژه‌ها نیست؛ باید نسبت شکل متن، لحن، شوخی‌ها، ارجاع‌ها و حرکت فکر نویسنده را هم به خوبی درک و هم ترجمه کرد.

کارسن پیش از هر چیز مترجمی کلاسیک‌شناس است که ما او را با ترجمه‌هایی که از یونان باستان دارد می‌شناسیم، او ترجمه‌های متفاوتی از یونان باستان از جمله تراژدی‌ها و شعرهای سافو و اوریپید با عنوان «درس‌های اندوه» منتشر کرده است. در آثار کارسن حتی ترجمه هم رنگی از شاعرانگی و سرخوشی دارد؛ این آزادی و پیچیدگی بخشی از امضای اوست و البته که خیلی هم به آن نقد شده است. اما همه این دشواری‌هایی که در متن وجود دارد، موجب می‌شود وقتی آن را به فارسی برمی‌گردانیم بخشی از چیزها ناگزیر از دست می‌رود. گاهی باید اجازه داد چیزی در ترجمه از دست برود تا در زبان مقصد امکان ساختن چیزهای تازه فراهم شود. باید دید زبان فارسی چه امکانی دارد و کجا لازم است امکان تازه‌ای برای یک اثر ترجمه شده بسازیم؛ اگر راهی نیست، باید دنبالش گشت یا جای خالی را پذیرفت. همین جست‌وجو بخشی از جذابیت کار است. البته که «اتوبیوگرافی سرخ» تقریباً به همه زبان‌ها ترجمه شده اما برای من سؤال بود که چرا تاکنون کسی سراغ این کتاب نرفته است.

در دوره ادبیات AI، دفاع از ادبیات آن کارسن کار بسیار مهمی است. به همین دلیل است که باید به متن اثر مهلت بدهیم. ممکن است بخشی از کتاب در نگاه نخست بی‌ربط به نظر برسد، اما اگر صبر کنید معنایش ته‌نشین می‌شود و می‌فهمید چرا باید کتاب و روایت‌هایش به این سمت برود. در این کتاب خیلی چیزها سرراست نیست اما نویسنده می‌کوشد تا در جهان قصه زندگی کند و مخاطب را تا آخر قصه با خود بکشاند. مترجم هم باید تلاش کند متن را کشف کند، نه اینکه هر تکه را فوری توضیح دهد تا متن به نظم برسد. این موارد کار ترجمه را سخت و در عین حال شیرین می‌کند.

ترجمه کتاب چه زمانی آغاز شد و چرا انتشار آن این قدر طول کشید؟

ترجمه را حدود شش سال پیش آغاز کردم. آن زمان از تهران رفته بودم و در زاهدان زندگی می‌کردم. خود ترجمه اولیه نزدیک به یک سال طول کشید، اما کار پس از پایان نسخه نخست تمام نشد. متن بارها بازبینی شد. بخش‌های شعری را با دوستم، مرتضی بختیاری که شاعر و مترجم است، مرور کردیم. شعرها را دوباره می‌خواندیم و شکل‌های مختلف را می‌آزمودیم تا به زبانی برسیم که هم با متن کارسن نسبت داشته باشد و هم در فارسی زنده بماند. در آن سال‌ها معلوم نبود کتاب به این زودی منتشر شود یا اصلاً امکان انتشارش فراهم باشد. با ناشرهای مختلف صحبت کردم و بارها شنیدم که کتاب بیش از اندازه تجربی است، فروش نمی‌رود یا مخاطب ندارد. ناشرانی بودند که ترجیح می‌دادند سراغ کتابی بروند که از نظر بازار کم‌خطرتر باشد. این رفت‌وآمدها ادامه داشت تا این که حدود دو سال پیش کتاب به نشر بان رسید و با پیگیری دوستان آنجا منتشر شد. فاصله میان پایان ترجمه و چاپ، دوره‌ای طولانی بود و راستش در مقطعی تقریباً امیدم را از دست داده بودم. با این حال، کتاب از ذهنم بیرون نرفته بود. روزی که خبر مطرح شدن نام کارسن در جایزه نوبل را شنیدیم، سر کار بودم و دوستی تماس گرفت و خبر نوبل آن کارسن را به من داد. درحالی که دقیقاً یک شب قبل با ناشر صحبت کرده بودم، نسخه نهایی آماده بود و از من خواسته بودند دوباره نگاهی به آن بیندازم. همزمانی دو خبر در فاصله‌ای کوتاه عجیب بود، از این رو به کسانی که تصور می‌کردند این ترجمه کار AI است حق می‌دادم. برای من مهم‌تر از هر چیز، خوشحالی دیدن کتابی بود که سال‌ها دوست داشتم به دست خوانندگان برسد. من واقعاً این کتاب را دوست دارم؛ سال‌هاست دلم می‌خواهد آن را به دیگران بدهم و بگویم بخوانید و کشفش کنید. در وهله نخست طرفدار کتابم و بعد مترجم آن، انتشارش برایم اتفاق خوشحال‌کننده‌ای بود.

اینکه شما در وهله نخست طرفدار کتاب هستید باعث شد آن را ترجمه کنید یا از قبل پیشنهادی درباره آن دریافت کرده بودید؟ یا اینکه شناخت شما نسبت به آن کارسن منجر به ترجمه این اثر شد؟

آشنایی من با کارسن از کار روی تراژدی‌های یونانی شروع شد. با دوستم آقای مهاجر پروژه‌ای داشتیم و ترجمه‌های متون یونانی را می‌خواندیم. آنجا با کاری از کارسن روبه‌رو شدم که متن‌هایی از آیسخولوس، سوفوکلس و اوریپید را کنار هم آورده بود. وقتی این کتاب را خواندم، با خودم گفتم این آدم (آن کارسن) می‌تواند نویسنده مورد علاقه‌ام باشد؛ می‌خواستم بدانم چطور چنین کاری کرده است. پس از آن «اتوبیوگرافی سرخ» را شناختم؛ که در آن زمان به عنوان شناخته‌شده‌ترین کتاب آن کارسن معروف بود. بعد از اینکه این نویسنده نوبل به گرفت، اولین کتابی که از سوی مجموعه نوبل به مخاطبان پیشنهاد شد «اتوبیوگرافی سرخ» بود و سپس کتاب‌های دیگرش معرفی شدند. بنابراین من از راه کارهای کلاسیک او به این کتاب رسیدم. این کتاب به دست من رسید و یک نام فرعی با عنوان «یک رمان به نظم» یا «رمان شعری» داشت. کتاب پنج ضمیمه داشت که اصلاً مشخص نبود درباره چه چیزی حرف می‌زند؛ تا اینکه داستان شروع می‌شود و با پسربچه‌ای قرمزرنگ و بالدار روبه‌رو می‌شویم که می‌خواهد جهان را ببیند و لمس کند. این پروسه ناگهان من را به لحظه باشکوهی رساند و با خودم گفتم، من آن را کشف کردم.

از نظر شما کدام ویژگی کتاب باعث شد آن کارسن جایزه نوبل را بگیرد؟

این کتاب به تنهایی نوبل نگرفته است؛ جایزه به مجموعه آثار کارسن تعلق گرفت. بیانیه نوبل را کلمه به کلمه به یاد ندارم، اما محور توضیح این بود که او اسطوره‌ها و گذشته را به زمان حال می‌آورد و این کار را با طنز و سرخوشی انجام می‌دهد. این ویژگی را می‌توان در «اتوبیوگرافی سرخ» هم دید، گذشته در این کتاب ماده‌ای زنده برای ساختن روایتی امروزی است، نه موضوعی دور و دست‌نیافتنی. کارسن از اسطوره هراکلس یا هرکول و از روایت گریون، هیولایی که در اسطوره جایگاهی چندان برجسته ندارد، استفاده می‌کند و او را به جهان امروز می‌آورد. گریون در کتاب پسربچه‌ای است که با مادرش زندگی می‌کند و برادر بزرگ‌ترش او را اذیت می‌کند. او به خیلی چیزها در این جهان علاقه دارد، نوشتن برایش مهم است و حتی شعر هم می‌خواند. بنابراین اسطوره صرفاً بازگویی نمی‌شود؛ شخصیت از دل گذشته بیرون می‌آید و در زندگی روزمره و زمان حال، شکل تازه‌ای پیدا می‌کند. به نظرم این همان کاری است که کارسن در آن مهارت دارد: گوشه‌هایی از اسطوره و تاریخ را بیرون می‌کشد و به زمان ما می‌آورد. وقتی اسطوره جابه‌جا می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت همان چیزی بماند که در دوران باستان بوده است. این تغییر در ترجمه‌های شعری او از سافو و آثار دیگرش هم دیده می‌شود.

آیا بعد از دریافت جایزه نوبل از سوی آن کارسن، کتاب اتوبیوگرافی سرخ از سوی مترجمان دیگری هم ترجمه شده است؟

درباره ترجمه دیگری از «اتوبیوگرافی سرخ» پیش‌بینی قطعی ندارم. با توجه به پیچیدگی کتاب، بعید می‌دانم بزودی کسی سراغش برود، اما ترجمه دیگر از این کتاب هم جالب می‌شود؛ می‌توانیم انتخاب‌ها را کنار هم ببینیم. کتاب در نسخه فارسی ۲۰۰ و در نسخه انگلیسی حدود ۱۸۰ صفحه است، اما کوتاهی ظاهری‌اش گمراه‌کننده است. ترجمه آن انرژی زیادی می‌برد؛ ذات متن چنین است. خواندنش هم صبر می‌خواهد. از آن کتاب‌هایی نیست که بنشینید و تا ظهر تمامش کنید؛ بهتر است کنار دست‌تان باشد و کم‌کم با آن زندگی کنید. کارسن فقط یک قصه تعریف نکرده، بلکه جهانی ساخته که می‌شود در آن حرکت کرد. در جغرافیای کتاب از کانادا به بوئنوس‌آیرس و سپس لیما و پرو می‌رویم؛ این جغرافیا از ذهن نویسنده برآمده تا خواننده را به ماندن در جهان کتاب دعوت کند. پیشنهادم این است که با کتاب آرام رفتار کنید و از غریب بودنش نترسید. فرصت بدهید تا زیبایی‌هایش کم‌کم خودی نشان دهد.

پس شاید بهترین راه، همراه شدن با کتاب باشد نه تلاش برای فهمیدن فوری همه چیز؟

دقیقاً. لازم نیست از همان صفحه‌های اول همه چیز روشن باشد. می‌توان به متن زمان داد و گذاشت بخش‌هایش در ذهن کنار هم قرار بگیرند. اگر با حوصله نزدیک شوید، پسربچه قرمزرنگ و جهان کارسن برای‌تان زنده می‌شوند و می‌بینید تکه‌های ظاهراً نامرتبط، چگونه در ادامه داستان به هم ربط پیدا می‌کنند.

روایتی تازه از اسطوره‌ای کهن

آن کارسن، نویسنده کانادایی برنده جایزه نوبل ادبیات امسال، به جهت مهارتش در آمیختن شعر، نثر و ترجمه توانست میان مخاطبان ادبیات جا باز کند. بخش بزرگی از آثار او به ادبیات، اسطوره‌ها و فرهنگ یونان باستان پیوند خورده است. اما مهم‌ترین اثرش، «اتوبیوگرافی سرخ» با الهام از شاعر یونانی استسی خوروس است. بنا به گفته کمیته نوبل، اولین پیشنهاد برای مطالعه آثار کارسن همین کتاب است. البته کتاب «زیبایی شوهر» او نیز برنده جایزه تی. اس. الیوت شد، او نخستین زنی بود که توانست این جایزه را از آن خود کند. کتاب «اتوبیوگرافی سرخ» با قلم آن کارسن و ترجمه قاسم نجاری از سوی نشر بان در پاییز ۱۴۰۵ به چاپ رسیده است. کتاب، علاوه بر یادداشت مترجم دارای هفت بخش است. مترجم در ابتدای کتاب درباره کارسن می‌گوید، کار او «ساختن» است؛ او سازنده‌ای است که کلمه‌ها را آجر به آجر می‌چیند، اما آن‌قدر به ظرافت که میان‌شان جایی باشد تا کلمه کار خودش را بکند. کارسن در این کتاب تکه‌هایی از یک نامه باستانی را از یونانی ترجمه می‌کند و در پایان، رمانی در قالب شعر به دست ما می‌دهد. اما این تنها یک ترجمه ساده نیست؛ بلکه به عقیده مترجم، باستان‌شناسی و حفاری است. در ادامه این اثر، اشعاری از استسی خوروس، شاعر یونانی اهل متاوروس، در وصف گریون می‌خوانیم؛ اشعاری که شاید در برگردان فارسی برای مخاطب چندان روشن نباشد، اما رفته‌رفته کتاب و روایت‌هایش مفهوم این شعرها را برای ما آشکار می‌کند. کارسن در ادامه به ماجرای کور شدن استسی خوروس به دست هلن می‌پردازد و تمام زوایای این کوری و بازگشت دوباره بینایی‌اش را بررسی می‌کند. سپس خیلی مختصر، پرونده استسی خوروس را بی‌هیچ توضیح اضافه‌ای می‌بندد و ماجرای کودکی گریون را آغاز می‌کند. خوروس درباره گریون می‌گوید: «گریون هیولایی بود همه چیزش سرخ/ پوزه‌اش بیرون از لفاف در صبح سرخ/ چه صُلب بود منظره سرخی که رمه‌اش در پس آن می‌چرخید/ شلیدن آنها در باد سرخ/ خودش را پنهان کرده زیر نرمه سپید سرخ رویای گریون.» نویسنده اثر از گریون که یک هیولای یونان باستان است، شخصیت پسربچه‌ای را خلق کرده که مانند همه کودکان به مدرسه می‌رود، بازی می‌کند و با مادرش رابطه صمیمانه‌ای دارد. داستان از نخستین روز ورود گریون به مدرسه شروع می‌شود؛ روزی که مادرش او را به مدرسه می‌برد و برای روزهای بعد، مسئولیت همراهی او را به برادر بزرگ‌ترش می‌سپارد. اما برادر از این مسئولیت شانه خالی می‌کند و گریون را تنها می‌گذارد. هرچه مادر همراه و همپای گریون بود، برادرش در جبهه مقابل قرار داشت؛ گاهی سطل میوه‌ها را روی سر گریون می‌گذاشت، او را از گردن می‌گرفت و کله‌پا می‌کرد، یا بند لاستیکی ضخیمی را در دستش آن‌قدر می‌کشید تا ضربه‌ای محکم و سوزناک به گریون بزند. با این آزارها بود که گریون به کندن پوست لبش عادت کرد. بعدها گریون دوستی به نام هراکلس پیدا می‌کند که سبک زندگی‌اش همیشه مورد نقد مادر گریون بوده است، اما آنها دوستان خوبی برای یکدیگر می‌شوند و سرنوشت‌شان در دوره امروزی برخلاف آنچه که در داستان‌های یونان باستان آمده روایت می‌شود. گریون و هراکلس سوار بر ماشین قدیمی هراکلس سفر می‌کنند و دل به جاده دنیای جوانی خود می‌زنند.



اتوبیوگرافی سرخ
- نویسنده: آن کارسن
- ترجمه: قاسم نجاری
- انتشارات: بان
- تعداد صفحات: ۲۰۰ صفحه
- قیمت: ۸۸۰۰۰۰ تومان



در کشمکش با سنت ادبی غرب

محسن امام‌وردی
ویراستار فارسی کتاب اتوبیوگرافی سرخ



آن کارسن، نویسنده و شاعر برجسته کانادایی، در سخنرانی خود به هنگام دریافت جایزه نوبل امسال به نکته‌ای کلیدی اشاره کرد؛ اینکه او در تمام دوران فعالیت ادبی‌اش همواره با سنت کلاسیک‌های غربی در کشمکش و چالش بوده است. شاید همین نگاه پرسشگرانه و ساختارشکنانه، یکی از مهم‌ترین عوامل درخشش او و تعلق گرفتن جایزه نوبل به آثارش باشد. منتقدان ادبی، هرچند شمارشان اندک باشد، او را پیش از هر چیز به عنوان یک مترجم کارآزموده می‌شناسند. کارسن تاکنون چندین متن کلاسیک یونانی را به انگلیسی برگردانده است، اما اهمیت کار او فراتر از فعالیت‌های ترجمه‌ای متعارف قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که در آثار تألیفی‌اش نیز رگه‌های عمیقی از ترجمه جریان دارد. می‌توان گفت آثار او سه‌گانه‌ای منحصربه‌فرد از ترجمه، اقتباس و بازنویسی را شکل می‌دهند. این آمیزش شگفت‌انگیز و تنش‌آلود میان متون کهن و نگاه معاصر، خمیرمایه اصلی خلاقیت اوست.

دشواری ترجمه آثار میان‌ژانری

مواجهه با آثار چندژانری همواره یکی از دشوارترین چالش‌ها در حوزه ترجمه و بازنویسی ادبی است. کتاب «اتوبیوگرافی سرخ»، اثر برجسته و تأثیرگذار آن کارسن، نمونه‌ای اعلا از همین آثار چندساحتی به شمار می‌رود که ساختار آن مرزهای میان نظم و نثر را درهم می‌شکند. این اثر از یک‌سو از روایت‌های غیرشعری بهره می‌برد و از سوی دیگر بخش قابل‌توجهی از آن در قالب شعر جریان دارد؛ در کنار این تنوع فرمی، ارجاعات پرتکرار و عمیقی به اسطوره‌های یونان باستان، به‌ویژه شخصیت‌های گریون و هراکلس، در متن به چشم می‌خورد. چنین ویژگی‌های چندوجهی و پیچیده‌ای اقتضا می‌کرد که فرآیند برگرداندن و بازخوانی آن به دست مترجمی جامع‌الاطراف سپرده شود؛ کسی که همزمان بتواند از عهده ترجمه لطافت‌های شاعرانه و استحکام نثر داستانی برآید و در عین حال تسلط همه‌جانبه‌ای بر متون کلاسیک یونانی داشته باشد تا لایه‌های پنهان اثر به تمامی آشکار شود.

هنگامی که متنی سرشار از ژنتیک ترجمه (ترجمه از یک زمان و زبان به یک زمان و زبان دیگر) و بینامتنی قرار است به زبان فارسی برگردانده شود، شناخت دقیق و مطالعه همه‌جانبه این سیر امری اجتناب‌ناپذیر است. از همه مهم‌تر، با توجه به پیشینه کهن و تاریخ هزارساله شعر و ادب فارسی، انتقال چنین ساختار نوآورانه‌ای به بستر زبان مقصد، کار بسیار دشوار و خطیری به شمار می‌رود. بازخوانی این اثر از سوی نگارنده نیز با همین دغدغه شکل گرفت تا بررسی شود آیا ظرفیت‌ها، گنجایش‌ها و انعطاف‌پذیری‌های زبان فارسی توانایی میزبانی و پذیرش اثری با چنین ویژگی‌های ساختاری و محتوایی را دارد یا خیر.

فرآیند بازخوانی کتاب «اتوبیوگرافی سرخ» در حقیقت پاسخی بود به این پرسش بنیادین که آیا این متن غریب با ساختار زبان میزبان یعنی فارسی همخوانی کامل دارد؟ در برخی از بخش‌ها، متن اولیه نیازمند تطبیق‌های بیشتری بود و به همین دلیل، ساعت‌های بسیار متمادی با قاسم نجاری، مترجم اثر، پیرامون نسخه فارسی گفت‌وگو و تبادل نظر کردیم. من با اعتماد کامل و قلبی به تخصص آقای نجاری، مسئولیت بازخوانی این ترجمه را پذیرفتم؛ چرا که به تسلط عمیق او بر متون کلاسیک و شناخت دقیق‌اش از جهان فکری آن کارسن آگاهی کامل داشتم. حساسیت من نسبت به ساختار و سلامت زبان فارسی امری جدی و انکارناپذیر است و از آنجا که شعر فارسی را به دقت دنبال می‌کنم، همواره کوشیده‌ام تناسب میان متن ترجمه‌شده و لحن زبان فارسی حفظ شود. خوشبختانه نتیجه این همکاری به بهترین شکل ممکن از آب درآمد و اثر نهایی همان چیزی شد که از ابتدا انتظار می‌رفت.

ساختارشکنی‌های کارسن

آنچه بیش از هر چیز درباره آن کارسن جلب توجه می‌کند، ویژگی‌های منحصربه‌فرد و ساختارشکنی‌های فکری اوست که برای مؤلفان و مترجمان زبان فارسی دو درس بزرگ و راهگشا به همراه دارد؛ نخست، نوع مواجهه او با سنت و دیگری، پرسش پیرامون نقطه آغاز یک اثر تألیفی است. به‌راستی آیا می‌توان برای نوشتن به یک «نقطه صفر» قائل شد و دقیقاً معین کرد که یک متن تألیفی از چه نقطه‌ای کلید می‌خورد؟ کارسن قاطعانه بر این باور است که هیچ متنی هرگز از نقطه صفر تولید نمی‌شود، بلکه هر نوشته‌ای همیشه از میانه یک گفت‌وگوی ازپیش‌شروع‌شده سر برمی‌آورد. جایگاه خود کارسن در این میان بسیار تأمل‌برانگیز است. ریشه‌های تفکر او در سنت اندیشه غربی، از یونان باستان و تحولات امپراطوری روم گرفته تا دوازده خان هراکلس و حتی پیوندهای آن با فرهنگ مشرق‌زمین و شاهنامه فردوسی (همچون روایت‌های رستم و سهراب)، نشان‌دهنده اشتراکات عمیق فرهنگی و فکری میان جهان باستان و اسطوره‌های هراکلس است؛ ارتباطی که کارسن آن را با دقتی کم‌نظیر درک کرده و باز آفریده است.

ما نیز در فرهنگ خود از یکی از همین انشعاب‌ها و قلمه‌های سنت بهره می‌بریم، اما رویکرد ما در ایران نسبت به چنین سنتی غالباً بیش از اندازه وفادارانه، مریدوار و سرسپرده است. با ظهور مدرنیته در ایران، این سرسپردگی در برابر الگوهای وارداتی از غرب ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. این در حالی است که خود آن کارسن، به عنوان نویسنده‌ای غربی که سال‌هاست در بطن همین سنت قلم می‌زند، برخوردی بی‌نهایت آزادانه، رها و انتقادی با سنت دارد. برای مثال، هنگامی که صحبت از هراکلس و گریون در متون یونان باستان به میان می‌آید، این دو چهره به عنوان قاتل و مقتول شناخته می‌شوند؛ اما در بازآفرینی آن کارسن، این دو شخصیت با یکدیگر وارد روابط دوستانه و عاطفی عمیقی می‌شوند. تغییر دادن چنین عناصر تثبیت‌شده‌ای در اسلوب روایت مدرن و بازتعریف آنها بر مبنای شرایط و وضعیت‌های نوین، شاهکاری است که تنها از قلم خلاق آن کارسن برمی‌آید. گریون که در اسطوره‌شناسی یونان باستان موجودی هیولامانند است، در روایت کارسن به عکاسی لطیف و نویسنده‌ای حساس بدل می‌شود که تلاش می‌کند اتوبیوگرافی خود را در قالب شعر شکل بخشد. بنابراین، نخستین درس بزرگ کارسن برای اهل قلم این است که چگونه می‌توان به شکلی کاملاً خلاقانه از حصار سنت‌های خشک خارج شد و نشان داد که نباید کورکورانه مرید سنت بود.

آن کارسن سنت را نه شیء‌ای منجمد، متحجر و بسته‌بندی‌شده در اعماق تاریخ، بلکه ماده خامی زنده برای کار کردن، ایده یافتن و جست‌وجو کردن می‌داند. کارسن این حق مشروع را به انسان مدرن می‌دهد تا بتواند سنت را ویرایش، بازخوانی و بازآفرینی کند. درس دوم و بسیار مهم دیگر که می‌توان از رویکرد او آموخت، به مرزهای محو میان ژانرها مربوط می‌شود؛ مشخص نیست که کارسن دقیقاً یک مترجم است یا یک مؤلف، یک جستارنویس، یک داستان‌نویس یا شاعر؟ حقیقت این است که او در هیچ‌کدام از این مقوله‌های ازپیش‌آماده و کلیشه‌ای نمی‌گنجد؛ همان‌گونه که کتاب «اتوبیوگرافی سرخ» نیز از قالب‌های مرزکشی‌شده ادبی سر باز می‌زند.

او با مفهوم ساختار و ژانر برخوردی کاملاً متفاوت و ساختارشکنانه دارد. به جرأت می‌توان گفت آثار او تجسم عینی «تصمیم‌ناپذیری فرمی» است که نمونه بارز آن را در همین کتاب می‌توان لمس کرد. شیوه مواجهه آن کارسن با ساختار، ژانر و سنت، درسی است که باید آن را آموخت.

این نکته را باید تأکید کنم که پیش از این، جای خالی آثار فارسی از آن کارسن در بازار کتاب ایران به‌شدت احساس می‌شد و کتاب «اتوبیوگرافی سرخ» که اکنون ترجمه فارسی‌اش در دسترس خوانندگان قرار گرفته، نزدیک به سه دهه پیش در جهان منتشر شده بود. در عصر حاضر که جهان با سرعت سرسام‌آوری به سوی سیطره هوش مصنوعی پیش می‌رود، پدیده‌ای که عمدتاً متن‌هایی یکدست، کلیشه‌ای و فاقد توانایی خلق آثار اصیل و نوآورانه تولید می‌کند، جایگاه آن کارسن بیش از پیش اهمیت می‌یابد. نحوه ایستادن او در جایگاه یک نویسنده ادبی دقیقاً در نقطه‌ای است که هوش مصنوعی هرگز قادر به دستیابی به آن نخواهد بود. هنگامی که یک هنرمند در چنین جایگاه رفیعی می‌ایستد، طبیعی است که دو آموزه حیاتی «مقابله با ساختارهای مسلط» و «رهایی از بند سنت‌های فرسوده» تجلی یابد؛ در حالی که هوش مصنوعی به ذات خود فاقد چنین جهان‌بینی و توانایی آموزشی برای بشریت است.

کارسن در آثار خود شبکه‌ای تنیده از جریان‌های گریز از مرکز و گسست‌های معنایی خلق می‌کند که راه رهایی از تسلط مکانیکی هوش مصنوعی را به ما می‌آموزد و با تأکید برعدم ترس از فرم‌های جدید و غلبه سنت‌های کهنه، افق‌های تازه‌ای به روی تفکر و ادبیات باز می‌کند.